

شهید سید عزیز جعفری



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	ناصر
تاریخ تولد	۱۳۳۳
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۱۳۵۹/۰۷/۰۲
محل شهادت	اروند کنار
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	کنگان

زندگینامه

در سال ۱۳۴۳ و خانواده‌های مذهبی در اروند کنار از توابع آبادان دیده به جهان گشود . شش سالگی راهی مدرسه حاج سعدون شد و موفق گردید دوره ابتدایی را با موفقیت به پایان برساند . با همه علاقه ای که سید عزیز به کسب علم داشت ، اما به علت فقر مالی نتوانست در دوره راهنمایی ثبت نام کند و از تحصیل باز ماند . برای کمک به امرار معاش خانواده همراه پدر به شغل ماهیگیری روی آورد . وی فردی بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد و با همه اعضای خانواده مهربان بود . شهید به ورزش علاقه فراوان داشت و همیشه شاد و خندان بود . همیشه قرآن تلاوت می نمود و نمازش را اول وقت می خواند . در سن ۱۹ سالگی به خدمت مقدس سربازی اعزام شد ، اما طولی نکشید که معاف شد . بعد از برگشتن از سربازی با دختر عموی خود ازدواج کرد که حاصل این ازدواج یک دختر بود . شهید در تاریخ ۵۹/۷/۲ به اتفاق پدر و چند تن از بستگان جهت ماهیگیری به دریا رفته بودند که بر اثر بمباران هوایی دشمن به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و یادش گرامی باد .

مصاحبه

شهید به روایت فرزند

دو ساله بودم که پدرم به شهادت رسیده است. خاطرات زیادی از پدرم در ذهن ندارم. اما از دیگران شنیده ام که مرا خیلی دوست داشته و زیاد از من عکس می گرفته که متأسفانه در حال حاضر اثری از آنها نیست.

خلاصه ناشی از نبود پدرم را با مهربانی های مادرم پر نمودم. مادرم سعی داشت جای خالی پدر را برایم پر نماید و این کار را هم کردند. هرگز نگذاشتند تنها و بی پناه بمانم. درست است که محبت پدر را از کودکی احساس نکردم ولی خدا را شکر می کنم که مادری مهربان نصیبم نمود.

من بعنوان فرزند شهید باید پیرو راه شهدا باشم و از زندگی آنان سر مشق بگیرم می خواستم درس بخوانم و به درجات بالای علمی برسم تا روح پدرم را شاد کنم. اما با مانع شدن دیگران، نتوانستم به تحصیل ادامه دهم.

رجاء جعفری

شهید به روایت مادر

شهید اولین فرزند من می باشد. با همه اعضای خانواده مهربان و خوش اخلاق بود و احساس مسئولیت می کرد.

هنگام اعزام به جبهه ۱۹ سال داشت و بسیار خوشحال و بشاش بود.

خبر شهادت اش را از طریق خویشاوندان مطلع شدم. خوشحال شدم که پسر من در راه اسلام شهید شده است. افتخار می کنم که تنها پسر من جانش را در راه اسلام فدا کرد. مردم باید تا جایی که بتوانند یاد شهدا را زنده نگه دارند و شهدا را فراموش نکنند تا همیشه سربلند و پیروز باشند.

رباب ربیعی

شهید به روایت همسر

۱۷ سالگی با عزیز ازدواج کردم . هفت سال با ایشان زندگی کردم . اخلاق بسیار خوبی داشتند و هیچ گاه مرا ناراحت نمی کردند . بسیار مهربان بود . بخاطر نوع شغلی که داشتند نمی توانستند در منزل کمکی به من کنند . وقتی از دریا بر می گشتند برای تمیز کردن لنج و یا تور ماهیگیری می رفتند و بعد از آن هم به استراحت می پرداختند .

دارای یک فرزند هستم . هنگامیکه فرزندمان متولد شد پدرش برای انجام کار در کویت به سر می برد . وقتی خبردار شد بسیار خوشحال شده بود که بعد از سه سال بچه دار شده بودیم و از فرط خوشحالی ، همان جا شربت و شربتی داده بود .

هنگام جنگ مجبور شدیم برای درمان ماندن از بمباران هوایی دشمن به باغ پناه ببریم . در باغ بودیم که به ما خبر دادند لنج ها را بمباران کرده اند و عزیز شهید شده است .

زربقه جعفری



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران